

## ضرورت و حدود تجدد

آئین اسلام، به عنوان متکامل ترین نسخه شریعت الهی که تضمین سعادت دنیا و آخرت بشر را در همه اعصار برعهده گرفته است، رسالتی سنگین را بردوش دارد که شریعت را در برابر آرمانهای بلند انسانها در طول زمان، پاسخگو قلمداد می کند. به منظور تبیین گزاره بالا، نخست به شرح ابعاد این ویژگی اسلام، و سپس به توضیح مسئولیت بزرگ آن می پردازیم.

### آخرین آئین الهی

قرآن مجید با صراحت، پایان بخش بودن اسلام را در آیه ذیل چنین بیان می فرماید:

" و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین " (سوره آل عمران، آیه 85).

" و هرکه جز اسلام دینی بجوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکاران است."

در پرتو این آیه بخوبی روشن می گردد که با آمدن اسلام، هیچ آئین دیگری در بارگاه الهی پذیرفته نیست؛ چه ادیان پیشین و چه مکتبهای پس از آن. بر مبنای این خصوصیت، دین اسلام باید عناصری را در درون ساختار خود داشته باشد که در هر عصری بتواند راهگشای مردم باشد و هرگز از کاروان زمان، عقب نماند؛ بلکه پیشاپیش دیگر مکتبها و آئینهایی که به عنوان مذهب ارائه شده اند حرکت کند و راه ساحل نجات را به انسانهای گرفتار در گردابهای خودساخته نشان دهد. آنچه ما در این نوشتار به دنبال آن هستیم، بررسی این قدرت خلاقه در اسلام و عناصر بدیع آن است که نیروی کشش پذیری آن را بی نهایت نموده است.

### متکامل ترین نسخه شریعت

با تدبیر در جهانبینی اسلامی، به این نتیجه می رسیم که جوهر همه ادیان آسمانی یکی است. دین الهی، مانند یک درخت پر بار و مقدسی است که در آغاز خلقت بشر کاشته شده و در طول تاریخ انبیاء، به رشد خود ادامه داده است تا سرانجام، با آمدن کاملترین انسانها و خاتم پیامبران، این شجره طیبه نیز به اوج کمال خود رسیده است. کمال این درخت تنومند به حدی است که برای هر نسلی، میوه مناسب زمان را عرضه می دارد و مسئولیت خویش را در برابر بشر در همه اعصار بر دوش می گیرد.

قرآن مجید، همه پیامبران را که راهبانان این طریق مقدسند می ستاید و چنین می فرماید:

" انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داود زبوراً . و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک و کلم الله موسی تکلیماً . رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزاً حکیماً " (سوره نساء؛ آیه 163 تا 165).

" ما به تو وحی کردیم ، همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم ؛ و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود ، زبور بخشیدیم. و پیامبرانی که داستان آنان را بر تو حکایت کردیم و رسولانی که قصه آنان را با تو بازگو نمودیم ؛ و خداوند با موسی آشکارا سخن گفت. پیامبرانی که بشارت دهنده و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم پس از آمدن آنان ، در مقابل خدا حجتی نباشد و خداوند عزیز و حکیم است "

بر همین اساس، ما هرگز از غیر مسلمانان (مانند مسیحیان ) نمی خواهیم تا با اختیارکردن اسلام ، دین خود را عوض کنند ؛ بلکه از آنان می خواهیم تا با اختیار کردن اسلام ، دین خود را تکامل بخشند و با افزودن معارف اسلامی بر رسالت حقیقی دیگر انبیاء الهی ، به مرحله متکامل تری که مورد پذیرش خداوند است ، راه یابند.

### تضمین سعادت دنیا و آخرت

برخلاف برخی از مکاتب و آئین ها که یا تنها برای حل مشکلات دنیوی مردم طرح و برنامه ارائه می دهند و یا خود را ضامن سعادت بشر در عالم پس از مرگ می دانند؛ شریعت اسلام، خوشبختی همه انسانها را در هر دو بعد دنیا و آخرت ضمانت می کند و برای هر دو جنبه جسمی و روحی آنها دستور العمل دارد.

امام حسن مجتبی (ع) در آخرین وصیت خود چنین می فرماید:

" **اعمل لدنیاک کأنک تعیش أبدا ؛ واعمل لآخرتک کأنک تموت غدا** " .

" برای دنیایت چنان تلاش کن ، مثل اینکه برای همیشه زنده خواهی ماند؛ و برای آخرت خود نیز چنان کار کن؛ مانند اینکه فردا از جهان رخت خواهی بست "

به همین دلیل، اندیشمندان مسلمان نیز، به بیان جامعیت برنامه آئین الهی برای رشد و تعالی بشر در هر دو زمینه دنیوی و اخروی و به عبارت دیگر : مادی و معنوی پرداخته اند. به عنوان مثال، حافظ با زبان شیوای هنر در یک غزل زیبا چنین می سراید:

صوفی ار باده از این دست به جام اندازد  
عارفان را همه در شرب مدام اندازد  
روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز  
دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد  
آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب  
گرد خرگاه افق پرده شام اندازد

این ویژگی، مسئولیت دین ما را دوچندان سنگین می کند.

شریعت اسلام باید از یک سو نیروی عظیم تجدید شونده و متناسب با زمان را برای سازماندهی امور دنیوی فرد و جامعه در بعد هدایتی و مدیریتی داشته باشد ؛ تا همگام با رشد دانش بشر و تحول ابزارها و شیوه های زندگی اجتماعی و ظهور ایدئولوژیهای روزآمد ، ابتکار عمل را در راهگشایی جوامع انسانی در دست داشته باشد؛ و از سوی دیگر، از چنان کشش معنوی چند بعدی بهره ببرد که بتواند سکان دلها را در هر عصری در اختیار داشته باشد و کشتی بشریت را به ساحل نجات آرامش و جزیره امن فضیلت رهنمون گردد.

به همین دلیل، شایسته است مجموعه دستورهای فقهی اسلامی را به دو بخش مجزا تقسیم کنیم:

## احکام تربیتی و احکام مدیریتی

دسته اول از مسائل فقه اسلامی، احکامی هستند که به منظور تکامل روح انسان و شکوفا شدن استعدادهای معنوی آدمی و آماده ساختن روان انسانها برای ورود به عالم ملکوت فرستاده شده اند.

دسته دوم، احکامی هستند که به منظور اداره شئون جامعه و بیان کیفیت مدیریت نظام حکومتی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است.

گروه اول را می‌توانیم احکام "تربیتی" و گروه دوم را احکام "مدیریتی" بنامیم. منظور از احکام تربیتی، کلیه دستوراتی است که در قوام بخشیدن به نظام اجتماعی و تنظیم روابط بخشهای مختلف جامعه و اداره امور کشوری و لشکری، نقش دارند.

ابواب گوناگون فقه اسلامی را که فقهاء بزرگوار ما بر دو بخش "عبادات" و "معاملات" تقسیم نموده اند، می‌توانیم بر اساس مبنای یادشده، بدین شرح دسته بندی نماییم: ابواب فقهی مربوط به نماز، روزه، طهارات (شامل غسل، وضو و تیمم)، اعتکاف، حج، نذر و مانند آنها، در زمره احکام "تربیتی" می‌گنجد.

اما ابواب مربوط به زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، قضاء، شهادت، وقف، متاجر، رهن، حجر، اجاره، وکالت، وصایا، قوانین ازدواج و طلاق، احیاء موات، احکام صید و ذباحت، احکام میراث، حدود، قصاص، دیات و امثال آنها؛ به عنوان احکام "مدیریتی" به معنایی که بیان شد؛ قلمداد می‌گردند.

بخشهایی از دسته نخست مانند برخی ابعاد نماز جمعه، جنبه حکومتی و مدیریتی نیز به خود می‌گیرند؛ و بخشهایی از دسته دوم مانند قصد قربت در وقف و جهاد و زکات و خمس نیز، بعد تربیتی دارند. اما پیکره اصلی دسته اول از احکام، برای خودسازی و تکامل روح و شکوفا شدن معنویت انسانها آمده؛ و شاکله دسته دوم از احکام، رسالت اداره شئون جامعه و تنظیم روابط اعضاء آن در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را بر عهده دارد.

### تجدد ذاتی اسلام

از آنجا که از یک سو انسان در گذر زمان، همگام با کاروان هستی، مراحل کمال را یکی پس از دیگری در هر دو بعد فردی و اجتماعی طی می‌کند؛ و از سوی دیگر، شریعت اسلام، مسئولیت پاسخگویی به نیازهای بشر را در همه اعصار بر عهده گرفته است؛ بنا بر این، آئین الهی ما باید نیرویی شگرف در درون خود داشته باشد که امکان شکوفایی معارف و تناسب شیوه های هدایتی و مدیریتی خود را با هر عصری و برای هر نسلی فراهم سازد. به عبارت دیگر، ابدی بودن اسلام از یک سو، و نامتناهی بودن سیر تکاملی انسان در بستر زمان از سوی دیگر؛ تجدد ذاتی این آئین بالنده و جاودانی را رقم می‌زنند.

مسئولیت بزرگی که بر دوش اندیشمندان اسلامی قرار دارد این است که معنای درست این تجدد و وسعت دایره آن را با دقت و متانت تبیین نمایند؛ تا از یک سو، موجبات جمود احکام و معارف اسلامی را فراهم نسازند و از سوی دیگر، جوهر حقیقی دین را به حاشیه نرانند.

## مفهوم تجدد ذاتی اسلام

به منظور روشن شدن معنای تجدد در اسلام و تفاوت میان دیدگاه ما با نظریه هایی مانند تئوری عصرت در کلام جدید و دیدگاه دانش هرمنوتیک در خصوص معرفت دینی، بحث ذیل را تقدیم می داریم.

از آنجا که دیدگاه عصری سازی معرفت دینی در برخی ادیان مانند مسیحیت، چالش های بزرگی را پدید آورده است و برخی برداشت های افراطی در این زمینه، شریعت را از محتوای اصلی آن تهی ساخته و از این رهگذر، رسالت اساسی دین را در تربیت و هدایت بشر به حاشیه رانده است؛ بنا بر این، نخست به تبیین نظریه عصرت می پردازیم و سپس تفاوت دیدگاه خود را در خصوص تجدد در اسلام با پدیده عصری سازی بیان می کنیم.

### نظریه عصرت

جمعی از اندیشمندان برآنند که نظریه عصرت معرفت دینی، دیدگاهی تفسیری است که بر پایه عدم ثبات و عدم قطعیت و مطلق نبودن معرفت دینی بنا شده است. یاد آور می شود که از تئوری عصری سازی، نمودهای گوناگونی عرضه شده است. برخی از نویسندگان به این مقدار بسنده کرده اند که مقصود از عصرت، تحول پذیر بودن معرفت دینی و علم کلام است. به عبارت دیگر، اصل شریعت در مقام تعریف، امری ثابت و جامع است ولی معرفت بشری از شریعت در مقام تحقق، مانند دیگر معارف انسانی دائما در حال تحول است.

اما برخی از سردمداران نظریه عصری سازی معرفت دینی، این سخن را که "تنها شکل و صورت دین با شرایط عصری تعیین و تبیین می شوند و محتوای دین، امری مطلق و ازلی و ابدی است" بر نمی تابند و تئوری عصرت را تا آنجا توسعه می دهند که بر اساس آن، هم شکل دین و هم محتوای آنرا تابع شرایط زمانی و مکانی قلمداد می کنند. برخی از آنان توصیه می کنند که این دیدگاه به کتاب مقدس نیز تعمیم داده شود و بر این مبنا؛ "انسان" به مقتضای شرایط زمانی و محیطی و براساس فرهنگ رایج و پیش فرضهای ذهنی خود، به تفسیر و تبیین آن پردازد.

برخی از این نظریه پردازان تصریح می کنند که عصری سازی، به معنای هماهنگ ساختن دین با اندیشه های مقبول زمان، فرهنگ رایج و شرایط اجتماعی عصر می باشد. بر این اساس، کتاب مقدس باید طوری تفسیر و تبیین شود که متناسب و ملائم با طرز تفکر عصر حاضر باشد و معارف و مباحثی که با اندیشه های رایج زمان مناسب نیستند، طرد شوند. کتاب و سنت به گونه ای نو و بدیع تفسیر شوند که با اندیشه های رایج و فرهنگ معاصر سازگار باشد؛ گرچه این تفسیر جدید، بر خلاف نص کتاب و سنت باشد. مثلا، شریعت، انسان را در برابر خداوند "مکلف" معرفی می کند. حال اگر زمانی فرا رسد که گرایش رایج و اندیشه معاصر، انسان را از گردونه تکلیف خارج دانسته و او را تنها "محق" بداند و او را محور اصلی در قانون گذاری قلمداد نماید، باید دیدگاه شریعت در خصوص مکلف بودن انسان طرد شود و کتاب مقدس نیز بر اساس اصالت و محوریت بشر در هرگونه قانون گذاری تفسیر و توجیه شود.

### ویژگیهای نظریه عصرت

با تدبر در تئوری عصرت، روشن می گردد که این نظریه دارای ویژگی های ذیل می باشد:

1. مبنای اساسی نظریه عصری سازی ، عدم ثبات ، عدم قطعیت و نسبی بودن معرفت دینی در نزد برخی ؛ و یا نسبی بودن و عدم ثبات اصل دین در نزد بعضی دیگر محسوب می شود.
  2. محور عصریت، برداشت انسان از دین در چهار چوب شرایط زمانی و مکانی و فرهنگ رایج است .
  3. متناسب ساختن دین با عصر در تئوری عصریت، امری است که از برون بر دین تحمیل می شود. بنا بر این ، میزان در تفسیر و تبیین کتاب و سنت ، نص محتوای آنها و غنای ذاتی شریعت نیست ؛ بلکه اندیشه های رایج هر عصر و فرهنگ معاصر ، به عنوان معیار اصلی در این امر به حساب می آیند.
- روشن است که برمبنای این ویژگی، دین و تعلیمات آن تابع گرایشهای متغیر هر عصر می گردند و با وزش هر باد تئوریک و خیزش هر موج لیبرالیستی، تغییر ماهیت می دهند. به همین دلیل، حتی برخی از منادیان عصری سازی مانند "جان هال" آسیبها و پیامدهای نامطلوب این تئوری را جدی دانسته و برآنند که نظریه عصریت ممکن است به لغزش گاه نسبت کشیده شود و سرانجام ، در پرتگاه شکاکیت سقوط کند.
- آشکار است که این نظریه ، محتوای تعالیم شریعت و نقش فعال آن را در هدایت بشر سلب می کند و جوهر اصلی دین را به حاشیه می راند.

## هرمنوتیک و تفسیر شریعت

به منظور روشن شدن تفاوت میان نظریه تجدد که در صدد تبیین آن هستیم با دیدگاه دانش هرمنوتیک در زمینه تفسیر دین و تبیین معرفت دینی، شایسته است این نظریه نیز توضیح داده شود تا موضع ما نیز در ازاء آن روشن گردد.

هرمنوتیک از واژه یونانی Hermeneia به معنای تفسیر کردن گرفته شده است. گرچه این اصطلاح در مورد علوم گوناگون به کار رفته است ؛ ولی کاربرد غالب آن در تفسیر متون دینی در فرهنگ معاصر، ما را بر آن می دارد تا این نظریه را طرح کنیم و موضع خویش را در این خصوص بیان داریم.

دانشمندی مانند : "فردریش شلایرماخر" ، "مارتین هایدگر" و "هانس گئورگ گادامر" از سردمداران این نظریه محسوب می شوند.

از دیدگاه برخی از پیش قراولان این دیدگاه ، فهمیدن یک متن و یا یک سخن ، عبارت است از تجربه کردن دوباره اعمال ذهنی مؤلف متن یا صاحب سخن. بر این اساس، شنونده ، مجموعه ای از واژه های گوینده یا نویسنده ای را می شنود و با یک عمل ذهنی پیچیده ، معنا و مفهوم آن را به صورت حدسی کشف می کند. بنا بر این ، تفسیر متن دو جنبه دارد :

1. جنبه ادبی و لغوی به معنای فهم عبارات گوینده بر اساس شرایط زبانی که مؤلف متن با آن محشور بوده است.
2. جنبه روان شناختی به معنای فهم ذهنیت خاص مؤلف.

برخی دیگر به این نکته اشاره کرده اند که هرگونه تفسیری از متن ، از طریق مجموعه ای از پیش فرضهای خواننده و شنونده شکل می گیرد. واژه ها و عبارات ، دارای یک معنای واحد در همه اعصار و شرایط نیستند. معنای کلمات ، مبتنی بر شرایط ذهنی و زمانی و حال هوایی است که مؤلف و یا گوینده در آن بسر می برده است. بنا بر این ، برای فهمیدن درست سخن وی ، باید از آنچه در لغتنامه ها و فرهنگها آمده است فراتر برویم و شرایط زمانی و جهان معاصر مؤلف را بازسازی کنیم. هرگونه برداشت و تفسیر ما از گذشته وابسته به وضعیت هرمنوتیکی ما است و در آینده نیز ، در معرض تجدید نظر قرار دارد.

بعضی از مشاهیر دانش هرمنوتیک می گویند: از آنجا که هیچ تفسیری بدون پیش فرض امکان پذیر نمی باشد، بنا براین ، هیچ تفسیر عینی و نهایی وجود ندارد و ما نمی توانیم مطمئن شویم که تفسیر ما از متن ، صحیح است یا تفسیری دیگر. زیرا تفسیر، مستلزم ترکیب افق های گذشته و حال ؛ و به عبارت دیگر ، ترکیب افق متن و سخن گوینده و افق فهم مفسر.

## چالش هرمنوتیک در عرصه فهم دین

سرایت نظریه هرمنوتیک به حوزه معرفت دینی، موجب بروز چالش هایی در این عرصه گردید.

گرچه دیدگاه همه دانشمندان علم هرمنوتیک در این زمینه یکسان نیست ؛ ولی تعابیر جمعی از اندیشمندان این فن ، لوازم ذیل را تداعی می کند:

1. قائل شدن به نسبیت در فهم شریعت و تفسیر متون دینی .
2. فقدان معیار برای تشخیص صحت یا سقم هریک از قرائت های مختلف از دین.
3. عدم امکان دستیابی به فهم صحیح متون دینی.

## ویژگیهای نظریه تجدد ذاتی اسلام

پس از آشنایی با مشخصات تئوری عصریت و دیدگاه دانش هرمنوتیک ، اینک به بیان خصوصیت های نظریه " تجدد در اسلام" می پردازیم تا تفاوت این نظریه با دیدگاه های مذکور روشن گردد. این ویژگیها عبارتند از:

1. اصل و گوهر دین ما ، امری ثابت ، پایدار و غنی تر از نیازهای بشری هر عصر می باشد و توانایی پاسخگویی به آرمانهای انسانها را برای همیشه دارد.

2. شریعت اسلام، همانند اقبانوس بی کرانی است که فرزندان هر عصری ، در سطح خاصی از این دریای سرشار، به صید گوهر های نامتناهی آن می پردازند.

3. هر یک از افراد بشر در هر زمان نیز، به تناسب سطح فکری خود و به اندازه گنجایش ظرف وجودی خویش ، از آن چشمه زلال برداشت می کند. این برداشت محدود از دین، اگر از مسیری که شریعت توصیه نموده صورت گیرد ، مطابق با واقع ؛ و در غیر این صورت ، می تواند نادرست و زاییده لغزش انسانی باشد.

4. تجدد در دین به معنای تلاش اسلام شناسان هر عصری برای درک درست شریعت در سطحی است که شارع ، رسالت هدایت بشر را برای آن عصر بردوش گرفته است.

5. جانمایه های تجدد در اسلام، به صورت قواعدی کلی در درون پیکره شریعت چنان تعبیه شده اند که متناسب با مقتضیات هر زمان ، تازگی دین را تضمین نموده و هدایتگری آن را پاس می دارند.

بر این اساس ، اسلام دارای غنای ذاتی است و منبع تجدد در شریعت ، خودجوش و درون زا است و امری نیست که از برون بر دین تحمیل شود. قواعد عام فقهی در کنار فروع فقهی و علم اصول فقه ، امری متمایز است که بررسی دقیق آن ، یکی از کلیدهای اصلی برای گشودن راز تجدد در فهم قوانین شریعت در عین ثبات و غنای ابدی اصل دین

است؛ و اینطور نیست که فرهنگ معاصر و شرایط زمانی و مکانی و پیش فرضها و یافته های علمی و فلسفی جدید، تحول را بر معرفت دینی تحمیل نماید.

6. بستری که رودخانه شریعت اسلام بر آن جاری است ، دارای معیارهایی است که بالندگی آن را تا ابد تضمین می کند. جایگاه والای عقل و خردورزی ، ارزش بی بدیل عدالت خواهی و اهمیت سماحت در اسلام، از جمله این معیارها به حساب می آیند.

**کانادا - سید رضا حسینی نسب**